

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان

۰۵ جولای ۲۰۱۳

## بنگله دیش بهشت سرمایه داران و جهنم فقراء

"بنی آدم اعضای یک پیکر اند  
که در آفرینش ز یک گوهر اند  
چو عضوی ببرد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی"  
سعدی

"من کار در کارخانه خودمان را ترجیح می دهم، زیرا در آن دختران را با کشیده تنبیه می کنند و نه مانند پسران با ترکه"

یک دختر صغیر بنگله دیشی

در این گفتار دریائی از بی حقی و ستمگری و تسلیم سرنوشت شدن نهفته است، در این گفتار پذیرش ستم، چون سرنوشت محتوم بشری موج می زند. در این گفتار، امید است که در قلب دختر کوچک بنگله دیشی مدفون می شود و تلخی گزنده آن گریه بر چشمان ما می آورد. این گفتار بیان دردی بی پایان است که درمانی بر آن نمی یابند. دختر خردسال دیگری از کارخانه دیگری می گفت: "در کارخانه ما فقط پنج نفر هستند، که بزرگسال اند". درست خوانده اید، فقط پنج نفر شاغل هستند که کودک نیستند و بزرگسال اند و سایرین که کودک اند باید برای حداقل تأمین زندگی خانواده شان جان بکنند. کدام یک از این دو کارخانه "انسانی تراند"؟ مگر کار کودکان در جهان ممنوع نشده است؟ مگر آقای بان کی مون گماشته امریکا که لقب دبیرکل سازمان ملل را یدک می کشد نباید ناظر بر این اوضاع باشد؟ تا کی باید جان کودک بنگله دیشی، عراقی، افغان، لبنانی، فلسطینی، ترک، عرب، افریقائی، ایرانی و... بی ارزش باشد؟

کودکان بنگله دیشی ناله نمی کنند، زیرا زبان ناله ندارند. زبان ناله از چشمان ساکتشان به در می آید. آنها کار می کنند، زیرا در اروپای "متمدن" و "هوادر حقوق بشر" کار کودکان ممنوع شده است و کار کودکان غیر قانونی و قابل تعقیب و ضد بشری است. کار کودکان را سرمایه داری از اروپا و امریکا به بنگله دیش منتقل کرده است. کودکان بنگله دیشی کار می کنند تا کودکان اروپائی امکان زندگی بهتر داشته باشند. در اروپا اجبار اقتصادی جایش را به اجبار غیر اقتصادی داده است، ولی در بنگله دیش از هر دو نوع اجبار استفاده می شود چون بهره دهی آن بهتر است. حقوق بشر در بنگله دیش یک امر تجملی است. عبارتی نامفهوم و بی محتوا است. کسی حق ندارد بیمار شود و اگر بیمار شد بهتر

است که روز بعد سر کار نیاید. در مقابل در هر کارخانه ای صدها نفر صف کشیده اند تا با ارزانترین قیمت به بیکاری خویش پایان دهند. فشار کارگران و جویندگان کار سرگرگی است تا شاعلان از ترس بهتر کار کنند، شکر گذار باشند، بیمار نشوند، تقاضای دستمزد اضافی نکنند، از ساعات بی انتهای کار شکایت نداشته باشند و....

بنگله دیش و بنگله دیش ها باید باشند تا سرمایه امپریالیستی بگردد و ارزش بیافریند و قابل رقابت باشد.

در کشور بنگله دیش نیروی کار انسان ارزان است. جان انسان خلاف جان انسانهای اروپائی و امریکائی ارزشی ندارد. ارزش جان انسان را با ملاک پول می توان سنجید و به آن برچسب زد و آن را خرید. بنگله دیشی را باید گرسنه و بی خانمان و محتاج نگاهداشت تا حاضر باشد در هر شرایط غیر انسانی کار کند و تازه از دارا بودن شغل نیز مسرور باشد و شکر گزار. آنها که شاغل اند و در شرایط غیر انسانی سر می کنند، حداقل با بخور و نمیر به طول عمر سیاه خود می افزایند. مرگ آنها ناشی از کم خوری است و نه گرسنگی. فراموش نکنیم که این ارزانی نیروی کار و این شرایط غیر انسانی محیط کار که کارخانجات را به زندان بدل کرده است و کارفرما با شلاق مراقب نظم کارخانه است، چیز جدیدی نیست. جدید آن است که در اثر آتش سوزی و خراب شدن ساختمان کارخانجات نساجی و به قتل رسیدن بیش از هزار انسان که نان آور چندین هزار نفر دیگر بودند، حقایق از پرده بیرون افتاده و نمایشات اعتراضی کارگران در بنگله دیش به افکار عمومی و مطبوعات جهان که نقش پرده پوشی این جنایات را به عهده داشته اند، مجال نداده است تا به سکوت خود ادامه دهند. هزاران کشته و مقتول بدون وجود "قاتل". حال به یک باره وجدانهای بورژواها در غرب جریحه دار شده است. آنها همه با هم خود را به بی خبری می زنند که از این شرایط غیر انسانی خبر نداشته اند. دروغ این آدمخواران از اینجا معلوم است که دقیقاً به خاطر همین شرایط غیر انسانی که بهای تولید شده کالا را ارزانتر تمام کرده و به آنها برای رقابت و چیره گشتن بر رقیب امکان بهتری می دهد، به بنگله دیش رفته و در آنجا سرمایه گذاری کرده اند. در جایی که شرایط ایمنی کار صفر باشد، حقوق کارگران صفر باشد، رعایت حفظ محیط زیست صفر باشد، رعایت حداقل دستمزد صفر باشد، ولی ساعت کار ۴۸ ساعت در روز بوده و انسانهایش به جای دو دست، باید چهار دست داشته باشند، طبیعتاً کسب سود حداکثر امکان پذیر می گردد. در اینجا سرمایه دران به خاطر نمی آورند که در مورد "دموکراسی" و "جامعه مدنی" و "حقوق بشر" در کشورشان آموزش دیده و گویا این محسنات در خون و "نهاد" آنها نفوذ کرده است. این "آموزشهای نهادینه شده" در وجودشان در بنگله دیش تجملات و حرف مفت است. دانش آنها طبقاتی و فقط برای فریب ساده دلان و خوش باوران است تا به خوش قلبی آنها مسیح وار ایمان آورند.

سرپرست بومی کارخانه، کارگران را علی رغم ترک برداشتن دیوارها به خاطر افزایش فشار بر بدنه ساختمان که تحمل این همه بار بیش از حد از گنجایش طبیعی ساختمان را ندارد، با شلاق به درون کارخانه می فرستد، تا مبادا در روند تولید تأخیر رخ دهد و از منافع سرمایه داران خارجی کاسته شود. پولیس اعتصاب و نارضایتی را سرکوب می کند. دولت بر اساس قوانین سازمان تجارت جهانی حافظ منافع سرمایه دار است و کارگزار سرمایه خارجی است. وی حقوق کارگران را پایمال کرده، امکانات بی حد در اختیار سرمایه گذاران خارجی قرار داده، به آنها اجازه می دهد سود حاصل از بهره کشی را از بنگله دیش بدون مانع خارج کنند و دولت به عنوان عامل سرکوب به سرکوب اعتصابات و نارضایتی مردم و کارگران می پردازد. چنین بهشتی را حضرت محمد هم ندیده است.

بر اساس مدارکی که به طور اتفاقی منتشر شده، فروشگاههای بزرگ انحصاری پوشاک در اروپا در این بازداشتگاههای انسانی به تولید ارزانقیمت مشغول بوده اند. از قبیل الدی، لیدل، تنگلمان، مترو، وال مارت، گوچی، گپ، کیک، بنتون، هرمس، فون جو فرش، مانگو، پریمارک و... وقتی خبرنگاران برای تهیه گزارش به فیلمبرداری مشغول بوده اند، مارکهای این انحصارات پوشاک را که باید به پیراهنهای می دوختند در فیلم نشان داده اند. مسؤلان برخی از این کارخانه ها مدعی اند که آنها در بنگله دیش تولید نمی کنند. اگر مارک محصولات آنها در مخروبه ها و بر

روی اجساد دیده شده است، به این خاطر بوده که آنها خواسته اند برای اتخاذ تصمیم در امر تولید در این کشور، چند نمونه را برای ارزیابی کیفیت کار تهیه ببینند. این برجسبها که در گزارشات دیده شده است، منظره واقعی را نشان نداده است و موجب سوء تفاهم است.

رویداد کشته شدن صدها کارگر زن و بچه در بنگله دیش و آنهم نه برای یکبار، گویای آن است که سرمایه داری "با وجدان" برای کسب سود حداکثر تا به کجا پیش می رود. آنها در بنگله دیش به دست مأموران بومی که دست پرورده خود کارشناسان غربی هستند به جای کارخانه، اردوگاه کار اجباری، بازداشتگاه و زندان می سازند. زندانهایی که بیش از گنجایش خویش نیروی کار در آن گنجانده شده است و آنها مانند ماشین و تحت نظارت برده داران مدرن جان می کنند تا سرمایه داران بتوانند جانانه عیاشی کنند. این در ذات سرمایه داری است و حادثه اتفاقی و استثنائی نیست. این قانون نظم تولید سرمایه داری است. بدون نظم حاکم در بنگله دیش، بدون نیروی ارزان و طول عمر کم، بدون کار بدون دستمزد و یا مزد ناچیز زنان و کودکان، این زندگی پر زرق و برق در غرب امکان پذیر نیست. باید از طول عمر بنگله دیشی کاست تا حد متوسط سن در اروپا و امریکا و استرالیا و... افزایش پیدا کند. زندگی در بنگله دیش مکمل زندگی در غرب و کامل کننده آن است. این دو زندگی اگر بتوان نام یکی را زندگی گذارد لازم و ملزوم یک دیگراند. ثروت یکی بر فقر دیگری بنا شده است و این اصل و اساس نظام سرمایه داری است. نظامی غیر انسانی که بی حساب دنیا را غارت می کند و با تسلط بر وسایل ارتباط جمعی مغزها را با دروغ شست و شو می دهد. سرمایه داری این مجموعه برشمرده است. هم سویدن سرمایه داری است و هم بنگله دیش، هم دموکراسی سویدنی لازم است و هم دموکراسی بنگله دیشی که دموکراسی برای اقلیت و استبداد برای اکثریت است. یکی لازمه دیگری است. هستند کسانی که برای راحت خوابیدن و آسایش وجدانشان نمی خواهند از این وابستگی بازار جهانی و نقش سرمایه در آن چیزی بدانند. آنها آرزو دارند بنگله دیش هم المان بشود. ولی تا المان وجود دارد، بنگله دیش بنگله دیش خواهد ماند و این است آن درس بزرگ مارکسیسم که ما از طریق علمی آموخته ایم. سرمایه داری جهانی با خون تغذیه می کند. نخست تا ممکن است از خون بنگله دیشی و سپس از خون کارگر خودی. سرمایه داری با ترکه روح انسان را جریحه دار می کند. راه نجات بشریت استقرار سوسیالیسم تحت لوای حزب طبقه کارگر و اعمال دیکتاتوری پرولتاریاست. هر کس جز این بگوید فریبکار است و در کشیده زدن به گوش دختران صغیر بنگله دیشی سهم است حتی اگر دستش به بنگله دیش نرسد.

بر گرفته از توفان شماره ۱۶۰ تیر ماه ۱۳۹۲، جولای سال ۲۰۱۳، ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیک (ایمیل).